

روزنامه آذربایجان، تأثیرگذار در انقلاب مشروطه

محمد گلبن*

چکیده

استان آذربایجان بخصوص تبریز را، خاستگاه انقلاب مشروطیت می‌شمارند. انتشار روزنامه‌ها در این استان، در پیشرفت مشروطه تأثیر زیادی داشت. علیقلی صفراف نویسنده، شاعر، طنزپرداز و منتقد - که خود راپورتچی و مورد اعتماد محمدعلی میرزا بود - فعالیت سیاسی‌اش را با انتشار «شبنامه» از سال ۱۳۱۰ق. / ۱۸۹۳م. آغاز کرد و در سال ۱۳۱۶ق. / ۱۸۹۹م. روزنامه احتیاج را منتشر ساخت و پس از توقیف، ادامه آن را با نام اقبال چاپ کرد. در سال ۱۳۲۵ق. / ۱۹۰۷م. به انتشار روزنامه آذربایجان اهتمام ورزید. روزنامه آذربایجان، دارای ۴ صفحه تصویر کاریکاتوری بود و ۴ صفحه متن ترکی و فارسی. پس از تعطیل شدن آن، روزنامه حشرات الارض را، میرزا آقا بلوری تأسیس کرد که همان سبک و سیاق را داشت. این روزنامه‌ها، حاوی مطالب انتقادی و تصاویری همسنگ با روزنامه‌های کشکول و ملانصرالدین تغلیس و باکو بود و مبرهن است که چاپشان در آن هنگام از تاریخ ایران، کار ساده‌ای نبود.

کلید واژه‌ها:

آذربایجان، تبریز، مشروطیت، روزنامه‌نگاری، احتیاج، اقبال، حشرات الارض، روزنامه‌ها.

* * *

* پژوهشگر تاریخ مطبوعات.

پس از دو کار سید احمد کسروی، تاریخ هیجده ساله آذربایجان و تاریخ مشروطه ایران، نوشتن مطلبی درباره گوشه‌هایی از انقلاب مشروطه آذربایجان کار ساده‌ای نیست یا برای نگارنده کار ساده‌ای نمی‌باشد. زیرا هرگاه قصد می‌کنم مطلبی درباره گوشه‌هایی از انقلاب مشروطه در آذربایجان بنویسم، خود را ناتوان می‌بینم و قلم و کاغذ را رها می‌کنم.

بارها فکر کرده‌ام که هر انقلاب و رویداد مهمی، برای خود حماسه‌ای دارد. به نظر می‌رسد که باید حماسه انقلاب مشروطه ایران را دو اثر سید احمد کسروی تبریزی به شمار آورد. چرا که پیداست که این مرد بزرگ هر واقعه‌ای را که در روند انقلاب مشروطه ایران دیده یا مطلبی را از شخص امینی شنیده، آن را با صداقت بی‌مانندی و با قلم توانای خود ثبت و ضبط کرده است.

در اینکه او مسائل بسیاری را ندیده و نشنیده یا یک موضوع را به صورتهای مختلف شنیده، شکی نیست، زیرا مسائل بسیاری را بعد از انتشار دو اثر ارزنده او، دیگران ثبت و ضبط کرده‌اند. بزرگانی چون

سید حسن تقی زاده، حاجی اسماعیل امیر خیزی، کریم طاهر زاده بهزاد، رضا زاده شفق، رحیم رضا زاده ملک در دو اثر ارزنده خود حیدر خان عمو اوغلی و هوپ هوپ زبان برای انقلاب و برادران



خانه مشروطه در تبریز

شکوهِ، صمد سرداری نیا، رحیم رئیس نیا و دیگران - که کم نیستند - نوشته‌اند و به چاپ رسیده، حرفی نیست. مهم این است که امروز صاحب همتی که قلم توانائی داشته باشد چون رحیم رضا زاده ملک - که اشراف خوبی به تاریخ انقلاب مشروطه در آذربایجان دارد - مجموعه آنچه را سید احمد کسروی فرصت ثبت و ضبط نیافته، به صورت تکمله‌ای بر دو اثر کسروی بیفزاید و در اختیار دوستداران تاریخ ایران بگذارد.

کسانی که با چگونگی انقلاب مشروطه ایران آشنائی دارند، می‌دانند که آذربایجان پایگاه و خاستگاه انقلاب مشروطه بوده است و هنوز جا دارد که بیش‌تر و دقیق‌تر مسائل انقلاب مشروطه را در آنجا مورد دقت و بررسی قرار دهند.

یکی از کارهای مهمی که باید درباره انقلاب مشروطه در آذربایجان انجام گیرد و تا به حال در این مورد کوتاهی کرده‌اند، بررسی تاریخ تحلیلی روزنامه نگاری در آذربایجان است که یکی از کارهای بسیار مهمی است که می‌باید صاحب نظری به آن پردازد و ارزش روزنامه‌هایی را که در آذربایجان انتشار یافته‌است، بخوبی بررسی و روشن کند.

نگارنده در نظر دارد در این مختصر به معرفی روزنامه آذربایجان که در سال ۱۳۲۴-۱۳۲۵ ق. / ۱۹۰۷-۱۹۰۸ م. انتشار یافته، پردازد. این روزنامه، یکی از پایگاههای ستارخان بوده و بهترین روزنامه‌ای است که در آن ایام انتشار یافته است. بجاست که ابتدا به معرفی مدیر با شهامت روزنامه آذربایجان علیقلی صفراف پردازیم.



علیقلی صراف

علیقلی صراف

نویسنده، شاعر، طنزپرداز و منتقد قوی مایه‌ای بود که در دستگاه محمد علی میرزا، به کار حساس

راپورتچی‌گری اشتغال داشت و کار او از کارهای مهمی بود که محمد علی میرزا، جرئت واگذاری آن را به دیگران نداشت. علیقلی به حدی مورد اعتماد محمد علی میرزا بود که درباره او هرگز گمان بد نمی‌برد. علیقلی خان در این ایام در دو جبهه حق و باطل تلاش می‌کرد. هوشیاری علیقلی از همین جا معلوم می‌شود که او در مرکز خطر استبداد مشغول کار بود و با همان مسئولیت سنگین، سالها به انتشار شبنامه‌نویسی می‌پرداخت و با جان خود بازی می‌کرد. علیقلی را بجز عده‌ای که با او همگام بودند، کسی گمان نمی‌برد که آن «شبنامه‌های تند» را چه کسی می‌نویسد و منتشر می‌کند. کسروی، علیقلی را جزو چند تنی به شمار می‌آورده که با آداب و سنن ملل آشنا بوده‌اند و با زبانهای بیگانه آشنایی داشته‌اند. علیقلی صراف، شاعر پرمایه‌ای بود که علاقه او را به ایران می‌توان از لابه‌لای ابیات آثارش بخوبی بازشناخت. صراف فعالیت سیاسی و مبارزه با دستگاه استبداد را با شبنامه آغاز کرده است. او از سال ۱۳۱۰ق. / ۱۸۹۳م. در آذربایجان دست به انتشار شبنامه زد و تا سال ۱۳۱۶ق. / ۱۸۹۹م. - که روزنامه احتیاج را منتشر کرد - شبنامه‌نویسی و مبارزه پنهانی او ادامه داشت.^۱

سید احمد کسروی نوشته است: صراف در شهر تبریز در دستگاه محمد علی میرزا کار می‌کرد و راپورتچی باشی محمد علی میرزا بود. کسروی در تاریخ مشروطه ایران، صفحه ۲۰۷ و ۲۰۸ درباره صراف آورده است که:

«در تبریز هم کسانی پیدا شده بودند که معنی کشور و زندگانی توده را می‌فهمیدند و از چگونگی کشورهای اروپا آگاه می‌بودند... شگفت‌تر از همه کار صراف است که راپورتچی باشی محمد علی میرزا می‌بوده که راپورتها که می‌رسیده، از زیر دست او می‌گذشت و با چنین کاری، خود از آزادیخواهان می‌بوده و با آنان همراهی و همدردی می‌نموده و به هنگام خود یاورها می‌کرده و آنان را از گرفتاریها رها می‌گردانیده. این صراف، روزنامه‌ای به نام احتیاج برپا کرد که چند شماره از آن بیرون آمد ولی چون سخنانی نوشت که به محمد علی میرزا ناخوش افتاد، با دستور او چوب به پایش زدند و از روزنامه‌اش جلو گرفتند.»^۲

بعد از آنکه به دستور محمد علی میرزا ولیعهد و امیر نظام گروسی حاکم تبریز، روزنامه احتیاج پس از انتشار هفت شماره تعطیل شد، صراف به جای روزنامه احتیاج، روزنامه اقبال را منتشر کرد.

محمد صدر هاشمی زیر شماره ردیف ۱۷۲ کتاب خود، به معرفی روزنامه اقبال که بعد از احتیاج، صراف آن را منتشر کرده، نوشته است:

«روزنامه اقبال، در شهر تبریز به مدیریت علیقلی معروف به صراف، به طور هفتگی تأسیس و با چاپ سنگی منتشر شده است. چنانکه سابقاً در حرف الف

بعد الحای این کتاب روزنامه احتیاج یادآور شدیم، علیقلی معروف به صفراف در سال ۱۳۱۶ ق. / ۱۸۹۹ م. در تبریز روزنامه‌ای به نام احتیاج تأسیس و منتشر نموده و چون روزنامه، موافق میل امیر نظام گروسی والی آذربایجان نبود، لذا به دستور والی مذکور، پس از انتشار هفت شماره توقیف شد.

پس از توقیف روزنامه احتیاج، صفراف روزنامه دیگری به نام اقبال یعنی همین روزنامه را - که در عنوان است - به جای شماره ۸ احتیاج انتشار داد. بنابراین اقبال به عوض احتیاج و در حقیقت شماره هشت آن می‌باشد. شماره اول اقبال در ۲۹ ربیع الاول ۱۳۱۶ ق. / ۱۷ اوت ۱۸۹۹ م. انتشار یافته است.^۲

صفراف بعد از آنکه روزنامه اقبال را منتشر کرد و معلوم نیست که چند شماره و چه مدتی دوام آورد و محمد صدر هاشمی و آقای سرداری‌نیا و دیگران، به اینکه این روزنامه چند مدت منتشر شده است، اشاره‌ای نکرده‌اند. اما این نکته روشن است که صفراف، مردی روشن و آگاه بوده است. زیرا هنگامی که دریافت که نور امیدی برای فعالیت او پیدا شده است، تقریباً ده سال بعد از انتشار روزنامه اقبال دست به انتشار روزنامه آذربایجان زد. شهر تبریز یکی از شهرهای پیشگام انقلاب مشروطه بود یا به طوری که قبلاً اشاره شد، خاستگاه انقلاب بود و چند روزنامه خوب در کشاکش انقلاب مشروطه در این شهر انتشار می‌یافت که نقش مؤثری در بیداری مردم ایران داشتند. روزنامه‌هایی چون روزنامه آذربایجان، حشرات الارض، انجمن تبریز، اتحاد و تربیت که ما در این نوشته نگاهی داریم به روزنامه مصور

آذربایجان که با سرمایه حاج میرزا آقا تبریزی و مدیریت و منشی‌گری علیقلی صفراف در پایان سال ۱۳۲۴ ق. / ۱۹۰۷ م. یا اوایل ۱۳۲۵ ق. / ۱۹۰۷ م. منتشر شده است. جا دارد برای اینکه این روزنامه با روزنامه‌های دیگری - که نام آذربایجان داشته‌اند - اشتباه نشود، آنچه را که محمد صدر هاشمی در این باره نوشته‌است، در زیر بیاوریم.

«در تبریز سه روزنامه در زمانهای مختلف به نام آذربایجان منتشر شده و ما به شرح هر یک جداگانه می‌پردازیم.^۳

آذربایجان؛ این روزنامه، قدیم‌ترین روزنامه‌ای است که با چاپ سنگی در آذربایجان در سال ۱۲۷۵ ق. / ۱۸۵۸ م. انتشار یافته و چون به اسامی مختلف آذربایجان، اخبار دارالسلطنه آذربایجان، روزنامه وقایع مملکت محروسه آذربایجان و روزنامه ملی مملکت آذربایجان منتشر شده، ما در این کتاب آن را به نام اخبار دارالسلطنه آذربایجان ضبط و در حروف الف بعد الحاء، بتفصیل از آن گفتگو کرده‌ایم. رجوع شود به روزنامه اخبار دارالسلطنه آذربایجان.^۴

دومین روزنامه‌ای که در شهر تبریز به نام آذربایجان انتشار یافت، همین روزنامه است که مورد نظر ماست و در زیر به معرفی آن می‌پردازیم.

نخستین شماره این روزنامه آذربایجان، در ۶ محرم الحرام سال ۱۳۲۵ ق. / ۱۹ فوریه ۱۹۰۷ م. انتشار یافته است. این روزنامه، ظاهراً در اواخر سال ۱۳۲۴ ق. / ۱۹۰۷ م. اجازه نشر یافته، چرا که زیر عنوان شماره اول روزنامه - که به خط نسخ نوشته شده - آمده ۱۳۲۴ / ۱۹۰۶ م. [م.] نمره ۱، قیمت یک نسخه چهارده

شاهی است. ولی در صفحه دوم بعد از ثبت نام مدیر و محل نشر روزنامه، آمده ۶ محرم الحرام ۱۳۲۵ ق. [۱۹ فوریه ۱۹۰۷ م.]، هر هفته منتشر می شود. اعلانات سطری پانصد دینار، مدیر و منشی اول علیقلی، مدیر احتیاج سابق.

مکاتبات به اسم حاجی میرزا آقا تبریزی آدریس، تبریز تیمچه حسینی، اداره روزنامه (آذربایجان). قبول مکاتبات فارسی و ترکی، به امضا نویسنده خواهد شد.

[برای] ممالک خارجه، قیمت پست علاوه خواهد شد.

مدیر روزنامه، مقاله خود را چنین آغاز کرده است: «رب اشرح لی صدری و یسرلی امری، و احلل عقده من لسانی و سهل امری، برحمتک یا ارحم الراحمین.» و خطاب به قلم خود، در مقدمه آورده است که: ای قلم ای نور غلت سوزمن

ای قلم ای صبح روزافروزمن

ای قلم ای کنج بی پایان توئی

ای اینس وخت و بجران توئی

نامد ام ای محرم افکارمن

ترجان فکرت و اسرارمن

ایها المحبوس فی سجن الظلم

ایها المظلوم من هم و غم

سالها و ماهها بس نخته ای

کلان درمی می بیدت نامخته ای

حالیا بر خیز شه دستور داد

نذر آتش دیدار ما را نور داد

باز گوای با زیر افروخته

باشه و با ساعدش آموخته

ایران! ایران! ای وطن مقدس و ای خاک پاک اقدس. ای بهشت روی زمین و ای وادی پسندیده و دلنشین. ای دخمه شهنشاهان جهان، و ای مکنن جهانداران کیان. ای ایران، ای مهد مدنیت و ای گهواره انسانیت. ای سرچشمه علوم و ای منبع بدایع و فنون. ای ایران، چه دلکش کشوری و چه ستوده مکانی که شهیران جم را مولد و تاجگذاران عالم را موطن بودی. حضرتت چه بلند و پایه ات چه بالاتر و ارجمند است.»^۶

در صفحه دوم همین شماره اول، قطعه شعری به نام «حاجی بابا» آمده که شعری وطنی است و زیبا و ارزنده. چند بیت آن را از نظر خوانندگان گرامی می گذرانند و احتمالاً از همین علیقلی صفراف است که حاجی بابا امضا کرده است.

ای وطن مهربان

هر که گویت دوست دارد کی ز مردن سربابد

هر که معبودش تو باشی سر ز مبد بردارد

هر کسی کو را وطن در پنج اغیار ماند

یا وطن را ترک گوید یا بکوش جان باز د

ترک جان کنن بر گویت ای وطن سهل است و آسان

هر که سودای تو دارد سر ز فرمان بردارد

توده خاک تو باشد. روشنی بر دیدگانم

قیمت خاک و رت را، بچسب بر من نماند

هر کس از کبر و مسلمان، قبله در کیش تو دارند

من بر آن کیشم، بر دنیا قبله جز ایران نباشد

این روزنامه آذربایجان، اولین روزنامه‌ای است که در شهر تبریز با حروف سربی چاپ شده. صفحه‌بندی روزنامه دوستونی است و بسیار خوب تنظیم گردیده، اما برخی از حروف آن شکستگی دارد و هنگام چاپ، صفحه‌بندی حروف را تمیز نکرده‌اند و به دستگاه چاپ بسته‌اند. از این روی، چاپ روزنامه در بعضی از شماره‌ها تمیز نیست.

نگارنده تا بیست شماره از این روزنامه را دیده است. هر شماره دارای هشت صفحه می‌باشد؛ چهار صفحه مطلب به فارسی و گاهی به ترکی، چهار صفحه تصویر، تصویر روزنامه همه زباندارند و هر تصویر شاهکاری است که بیش از مطالب آن روزنامه در بیداری مردم اثر داشته است. متأسفانه تصویرگر این روزنامه، در هیچیک از شماره‌های آن نامی و امضائی از خود به جای نگذارده است. تصاویر روزنامه خیلی شباهت به تصاویر قلمی روزنامه ملانصرالدین تفلیس و باکو دارد. در جائی خواندم که تصویرگر روزنامه آذربایجان، حسین طاهر زاده بهزاد، برادر کریم طاهرزاده بهزاد بوده. این هنرمند بزرگ، گویا در انقلاب مشروطه در شهر تبریز در صف مجاهدان راه آزادی و از پیشمرگهای

انقلاب از دسته ستارخان بوده که با استبدادیان درگیر شدند. استبدادیان، او را هدف گلوله قرار دادند و گلوله داخل دهان او رفت و از قفای سرش بیرون آمد. او اولین مشروطه خواهی بوده که در شهر تبریز به شهادت رسیده است (این مطالب را سالهای پیش خوانده‌ام و نمی‌دانم در کجا یادداشت کرده‌ام تا ذکر مأخذ کنم).

کریم طاهرزاده، در کتاب قیام آذربایجان در مورد تصاویر روزنامه آذربایجان نوشته است:

«آثار قلمی مرحوم طالب اف، در بیداری افکار مردم ایران تأثیر فوق‌العاده داشته و کتاب احمد یا سفینه طالبی او را در مدارس تدریس می‌کردند. تصاویر این کتاب را، حسین طاهر زاده در شباب جوانی رسم کرده بود. جالب توجه است که در آن ایام علاوه بر اینکه معلم نقاشی وجود نداشت و عامه، نقاش را کافر می‌دانستند، در چنین ایامی نامبرده از خطر تکفیر نهراسید و تصاویر کتب مورد احتیاج را کشید.»^۷ کریم طاهر زاده افزوده است:

«محمدعلی شاه، از کاریکاتور روزنامه وحشت داشت. قبل از انقلاب مشروطه، مردم عوام شاه را ظل الله نامیده، وجود او را از گناهان مبرا تصور می‌کردند. بعد از برقراری اصول مشروطه و بسط فرهنگ و انتشار روزنامه، گاهگاهی تصاویر او را در صفحات جراید به شکل‌های مضحکی منعکس می‌کردند و محمد علی شاه، از مشاهده آنها سخت عصبانی می‌شد.

برادرم روزی که صحبت از انقلاب مشروطیت در میان بود، گفت: «وقتی که در مرند به دست عمال شجاع نظام گرفتار شده بودم، در اثنای بازپرسی، مأمورین عقب نقاشی می‌گشتند که کاریکاتور - شاه را ترسیم کرده بود. در این کاریکاتور که در روزنامه *حشرات الارض* چاپ شده بود - شکل شاه را مثل یک قورباغه چاقی کشیده بودم و اگر می‌فهمیدند که من آن را ترسیم کرده‌ام، بی‌شک اعدام می‌کردند.»^۸

برخی تصاویر در کتاب *مطبوعات ایران* به قلم براون، در تاریخ ۱۹۱۴م./۱۳۳۳ق. در کمبریج چاپ شده است. نقاشیهای روزنامه‌هائی که با قلم حسین طاهرزاده بهزاد ترسیم شده، به قرار زیرند:

تبریز؛ روزنامه *آذربایجان*، به مدیریت حاجی میرزا آقاي بلوری و منشی‌گری علیقلی صفراف (همین روزنامه که این مطلب درباره آن قلمی شده است.)

روزنامه *حشرات الارض*، چاپ تبریز؛ روزنامه *شیدا*، چاپ استانبول^۹؛ چنین به نظر می‌رسد که روزنامه مهم *آذربایجان* را حاجی آقا بلوری و علیقلی صفراف بیش از ۲۰ شماره نتوانسته‌اند منتشر کنند و با مشکلی روبه‌رو شده‌اند. به همین علت، چند ماه بعد از تعطیل شدن روزنامه *آذربایجان*، میرزا آقا بلوری دست به انتشار روزنامه *حشرات الارض* زده است.

روزنامه *حشرات الارض*، به همان سبک و سیاق روزنامه *آذربایجان* منتشر شده است، با این

تفاوت که روزنامه *آذربایجان* هر شماره با هشت صفحه منتشر می‌شد و *حشرات الارض* در چهار صفحه. *آذربایجان* چهار صفحه‌اش مطلب بوده و چهار صفحه تصویر و *حشرات الارض*، دو صفحه مطلب و دو صفحه‌اش تصویر؛ نقاش هر دو روزنامه حسین طاهرزاده بهزاد بوده که یکی از نقاشان استاد آن ایام بوده است که شرح آن گذشت. در هر صورت، روزنامه *آذربایجان* جای مخصوصی در تاریخ روزنامه نگاری ایران بخصوص استان *آذربایجان* دارد و از نظر مطالب انتقادی و تصاویر انتقادی، همسنگ روزنامه *ملانصرالدین* تغلیس و باکو است، با این فرق که روزنامه *ملانصرالدین* در آن اوقات محیط بهتری برای عرض وجود و انتشار داشته است؛ اما روزنامه *آذربایجان* در یک محیط ناآرام و خفقان‌آور منتشر می‌شده است. به این نکته باید توجه داشت که بیش‌تر هنرورانی که در آن سوی ارس به شکوفائی هنری رسیده بودند، اغلب کسانی بودند که از تبریز و دیگر شهرهای ناحیه تبریز برخاسته بودند. چون در تبریز و اطراف آن هیچ هنرمندی نبود که در بیان آزادی عقیده آزاد باشد و بتواند هنر ذاتی خود را نشان دهد، بناچار به آن طرف ارس رفته بودند و با *ملانصرالدین* و روزنامه‌های دیگر همکاری می‌کردند.

این، روشن است که هنرورانی که در تبریز فرصت به دست آورده بودند، روزنامه *آذربایجان* را تصویرگری کرده‌اند و اگر به دقت تصاویر روزنامه

آذربایجان را با روزنامه ملانصرالدین مقایسه کنیم، تفاوت چندانی میان تصاویر هنری هنرمندان دو روزنامه نمی‌بینیم. انتشار روزنامه آذربایجان در آن اوقات از تاریخ ایران آن هم در شهر تبریز، کار ساده‌ای نبود. در اینکه سرمایه‌گذار نشر روزنامه آذربایجان یکی از بازرگانان آگاه بوده، حرفی نیست. مهم این است که این بازرگان برای انتشار آن روزنامه، کار را به دست کاردان سپرده است. توانائی علیقلی صفراف بود که روزنامه آذربایجان را یکی از بهترین و برجسته‌ترین روزنامه‌های منتشره در ایران کرد و در آن اوضاع آشفته، توانست نزدیک به یک سال ۲۰ شماره آن روزنامه را منتشر کند.

اگر دوران‌دیشی و هوشیاری علیقلی صفراف نبود، در شهری که دو گروه زبده مستبد و آزادیخواه در مقابل هم به خون یکدیگر تشنه بودند، امکان انتشار چنین روزنامه‌ای نبود. انتشار این روزنامه با آن تصویرهای زباندار و نوشته‌های نیشدار در آن روزگار در ایران آن هم در شهر تبریز، به معجزه شباهت دارد. ما در آن ایام هیچ روزنامه دیگری نداریم که چنین جسارتی از خود نشان داده باشد. در تفلیس و باکو، روزنامه‌های کشکول و ملانصرالدین به این شیوه انتشار می‌یافت و به ایران

هم می‌رسید. اما تفاوت موقعیت تبریز و تفلیس در آن روزگار، از زمین تا آسمان است. نوشته‌اند که علیقلی صفراف مدتی اندک بعد از انتشار شماره ۲۰ روزنامه آذربایجان، دست به خودکشی زد یا به مرگ طبیعی درگذشت.

پی‌نوشتها :

۱- اگر مجموعه «شبنامه» هائی که از دوران ناصرالدین شاه، مظفرالدین میرزا و محمد علی میرزا پخش کرده‌اند، گردآوری و آنچه را از آنها می‌توان منتشر کرد، منتشر شود، معلوم خواهد شد که عده‌ای چه تلاش دامنه‌داری در راه آزادی ایران کرده‌اند.

۲- محمد صدر هاشمی، *تاریخ جراید و مجلات ایران* (اصفهان: کمال، ۱۳۶۳)، جلد ۱، ص ۵۶.

۳- همان.

۴- اشاره صدر هاشمی، به روزنامه‌هائی است که تا انقلاب مشروطه منتشر شده‌است.

۵- محمد صدر هاشمی، *پیشین*، ص ۱۰۶.

۶- آذربایجان، شماره ۱، (ششم محرم الحرام ۱۳۲۵)، ص ۲.

۷- کریم طاهرزاده بهزاد، *قیام آذربایجان در انقلاب مشروطیت ایران* (تهران: اقبال، ۱۳۳۴)، ص ۳۰.

۸- همان، صص ۳۲-۳۴.

۹- همان، صص ۳۲-۳۳.